

فرہنگ الہی فار

الہی رسم الخط حرکت گذاری، فاصلہ گذاری

بھروسہ نرا دہ

گنجینه پژوهش‌های زبانی (۲)

واژه‌نامه - نگارش

فرهنگِ املايیِ فارسی



ناشر ایران شناسی و خاورشناسی

مرکز پخش: ایران، تهران، خ. انقلاب، خ. منیری جاوید، کوچه مبین، شماره ۴، پخش فتنوس.

www.avayekhavar.ir

khavar.pub@gmail.com

Telegram & Tel: (+98) 930 554 0308

Tel: (+98) 21 888 956 21

فرهنگِ املائی فارسی

نویسنده: بهروز صفرزاده

ناشر: آوای خاور

طراح: علی اسکندری

چاپ و صحافی: شهر

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ نخست: زمستان ۱۴۰۱/۱۴۰۲

بها: ۴۶۰۰۰ تومان

ISBN: 978-600-9923-88-5

حق چاپ محفوظ و برای انتشارات آوای خاور است. هرگونه نسخه برداری اعم از زیراکس و بازنویسی و ذخیره کامپیوتری بدون مجوز کتبی ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل تعقیب است.

فرهنگِ املايِ فارسي

املا، رسم الخط، حرکت گذاری، فاصله گذاری

بهرز صفرزاده

آوای خاور

تهران ۱۴۰۱



- سرشناسه: صفarzاده، بهروز، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ املایی فارسی: املا، رسم الخط، حرکت گذاری، فاصله گذاری / بهروز صفarzاده.
مشخصات نشر: تهران: آوای خاور، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۶۳۸ ص.
فروست: گنجینه پژوهش های زبانی؛ ۲: فرهنگ - واژه نامه
شابک: 978-600-9923-88-5
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: ص.ع. به انگلیسی: ... Behruz Safarzade. Persian spelling dictionary ...
موضوع: خط فارسی -- راهنمای آموزشی
Persian language -- Writing -- Study and teaching
فارسی -- رسم الخط و املا -- دست نامه ها
Persian language -- Orthography and spelling -- Handbooks, manuals, etc
رده بندی کنگره: PIR 2729
رده بندی دیویی: ۸۴۴/۱
شماره کتاب شناسی ملی: ۹۰۸۰۷۴۱
اطلاعات رکورد کتاب شناسی: فیپا

فهرست

۷.....	پیش گفتار.....
۹.....	مقدمه.....
۹.....	قابلیتِ جدانویسی و پیوسته نویسی حروفِ الف بایِ فارسی.....
۱۰.....	پیشینهٔ جدانویسی و پیوسته نویسی.....
۱۱.....	جدانویسی بر مبنای تجزیهٔ تک واژی.....
۱۲.....	چند نکته دربارهٔ جدانویسی بر مبنای تجزیهٔ تک واژی.....
۱۳.....	استثناهای جدانویسی.....
۱۴.....	جدانویسیِ صیغه های فعلِ «بودن» (رسمی / گفتاری).....
۱۴.....	جدانویسیِ ضمیرهای متصل (رسمی / گفتاری).....
۱۵.....	فرقِ املا و رسم الخط.....
۱۵.....	اصالتِ املائی.....
۱۵.....	همزه.....
۱۶.....	تنوین.....
۱۷.....	تشدید.....
۱۷.....	رسم الخط در شعر.....

۱۹.....	مشکلاتِ املائی
۲۲.....	فاصله گذاری
۲۴.....	جدولِ فاصله گذاریِ فعل ها
۲۵.....	کسرۀ اضافه و سربا
۲۶.....	کسرۀ خفیف (بی تکیه)
۲۷.....	حرکت گذاری
۳۰.....	حرکت گذاری در شعور
۳۰.....	گفتاری نویسی
۳۵.....	فهرستِ واژگان

پیش‌گفتار

املا و رسم‌الخط مقوله‌هایی تجویزی‌اند، نه توصیفی. اهل‌زبان به مرجعی نیاز دارند که املا و رسم‌الخطِ واژه‌ها را برایشان تجویز کند. اما چه کسی صلاحیتِ مرجعیت در این زمینه را دارد؟ بی‌گمان فرهنگستان صالح‌ترین مرجع در این حوزه است. خوش‌بختانه فرهنگستانِ زبان و ادبِ فارسی سالیانی است که با تدوین و انتشارِ دو کتابِ ارزش‌مندِ دستورِ خطِ فارسی و فرهنگِ املاییِ خطِ فارسی نقشِ خود را در این زمینه کمابیش ایفا کرده‌است. اما این دو اثر، به‌رغمِ فواید و محاسنِ بسیارشان، خالی از کاستی‌ها و ناهم‌آهنگی‌هایی نیستند. نگارنده در حدِّ توانِ خود کوشیده‌است کتابِ حاضر را از چنان کاستی‌ها و ناهم‌آهنگی‌هایی دور نگه دارد.

به عقیده نگارنده مبنایِ رسم‌الخط باید چیزی علمی‌تر و فراتر از ذوق و عادتِ چشمی باشد، زیرا این دو عامل متغیرند و از فردی به فردی و نسلی به نسلی فرق می‌کنند. در بحثِ رسم‌الخط باید منطق را عادت کرد، نه عادت را منطق؛ زیرا عادت‌هایِ فعلی‌مان لزوماً بر اساسِ منطق شکل نگرفته‌اند.

فرهنگِ املاییِ حاضر دربردارندهٔ بیش از شصت و پنج هزار واژه، ترکیب، اصطلاح، و نامِ رایج در فارسیِ امروز است. نگارنده امیدوار است انتشارِ این فرهنگ گامی در راهِ رسیدن به رسم‌الخطی معقول و واحد برای زبانِ فارسی باشد.

از استاد ارشدِ تهماسبی سپاس‌گزارم که متنِ کتاب را پیش از چاپ دیدند و نکاتِ بسیاری را یادآور شدند. هم‌چنین سپاس‌گزارم از ناشرِ محترم، جناب آقای سلیمان مختاری، که صبورانه و دل‌سوزانه به چاپ و انتشارِ این اثر همت گماشتند.

بهروز صفرازاده / آذر ۱۴۰۱

beh48.555@gmail.com

مقدمه

قابلیتِ جدانویسی و پیوسته‌نویسیِ حروفِ الفبایِ فارسی

الفبایِ فارسی از الفبایِ عربی گرفته شده است. الفبایِ کاملِ فارسی چنین است:

آء ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن و و ه ئ ی

اکثر حروفِ الفبایِ فارسی در رسم الخط هم به حرفِ ماقبلشان می‌چسبند هم به حرفِ مابعدشان؛ اما شماری از آن‌ها فقط به حرفِ ماقبلشان می‌چسبند و قابلیتِ اتصال به حرفِ مابعدِ خود را ندارند.

حروفی که هم به حرفِ ماقبلشان می‌چسبند هم به حرفِ مابعدشان: ب پ ت ث ج چ ح خ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن ه ی

حروفی که فقط به حرفِ ماقبلشان می‌چسبند و به حرفِ مابعدشان نمی‌چسبند: آ ا ا د ذ ر ز و و ه حرفِ «ء» (همزه بی‌کرسی) نه به حرفِ ماقبلِ خود می‌چسبند نه به حرفِ مابعدِ خود: آباء، جزء، سوء، شیء.

جدانویسی یعنی نچسباندنِ حرف به حرفِ مابعدِ خود در حالی که قابلیتِ چسبیدن دارد. جدانویسی در تایپ مستلزم رعایتِ «نیم‌فاصله» است، که برای آن در صفحه‌کلیدهای متعارف باید سه کلید `Ctrl+Shift+2` را هم‌زمان فشار داد.

پیوسته‌نویسی / سرهم‌نویسی یعنی چسباندنِ حرف به حرفِ مابعدِ خود در حالی که قابلیتِ نچسبیدن دارد.

جدانویسی: آن‌ها، این‌جا، بزرگ‌تر، بزرگ‌داشت، پیش‌نهاد، دانش‌مند، دل‌گیر، سخت‌کوش، نگه‌داری.

پیوسته‌نویسی: آنها، اینجا، بزرگتر، بزرگداشت، پیشنهاد، دانشمند، دلگیر، سختکوش، نگهداری.

برای جدانویسی و پیوسته‌نویسی واژه‌ها در خط فارسی سه حالت قابل تصور است:

۱. جدانویسی کامل، یعنی جدا نوشتن همه حروفی که قابلیت چسبیدن به حرف مابعد خود را دارند: چراغ اقل کند کاری که بازآرد پشی‌مانی.

۲. پیوسته‌نویسی کامل، یعنی پیوسته نوشتن همه حروفی که قابلیت چسبیدن به حرف مابعد خود را دارند: چراغ اقل کند کاری که بازآرد پشیمانی.

۳. آمیزه‌ای از جدانویسی و پیوسته‌نویسی بر مبنای استقلال و مرز واژه‌ها: چراغ اقل کند کاری که بازآرد پشیمانی.

از میان این سه حالت، فقط حالت سوم در خط فارسی رایج است و حالت اول و دوم هرگز رایج نبوده‌اند، گرچه به‌ندرت در خوش‌نویسی از سر تفریح و تفتن جمله‌ای چون «من مشتعل عشق علی‌ام چه کنم» را به صورت «من مشتعل عشق علیم‌چکنم» نوشته‌اند. اصولاً همه حروف را بالقوه می‌توان جدا نوشت، مانند خط لاتینی، اما عملاً نمی‌توان همه آن‌ها را پیوسته نوشت.

موضوع این کتاب جدانویسی و پیوسته‌نویسی در تایپ است. هر فردی دست خط خاص خود را دارد و دست‌نویس‌هایش را هر طور دوست دارد می‌نویسد. هنر خوش‌نویسی هم قواعد خاص خود را دارد و در این‌جا کاری به آن نداریم.

پیشینه جدانویسی و پیوسته‌نویسی

بررسی نسخه‌های کهن فارسی نشان می‌دهد که کاتبان آن‌ها روش یکسانی برای جدانویسی و پیوسته‌نویسی نداشته‌اند و در این زمینه راه افراط و تفریط را پیموده‌اند. گاه کاتب نسخه‌ای پیوسته‌نویسی را به آن‌جا رسانده که «نخواهی جست» و «به هم رسانیدن» را «نخواهی‌جست» و «بهم‌رسانیدن» نوشته و گاه کاتب نسخه‌ای دیگر جدانویسی را تا آن‌جا پیش برده که «به‌تر» و

«همسر» را به همین صورت نوشته. و آن گهی فراوان می‌بینیم که کاتبان یک واژه واحد را در متنی واحد به دو یا چند صورت نوشته‌اند.

در دورانِ معاصر این آشفته‌گی بسیار کاهش یافته و رسم الخط فارسی کمابیش سامان گرفته‌است، هرچند هنوز با کمالِ مطلوب فاصله دارد. هرچه زمان می‌گذرد، گرایش به یک‌دستی در رسم الخط بیش‌تر می‌شود و فارسی‌زبانان بیش از پیش انتظار دارند رسم الخط معقول و بی‌استثنا، یا دست‌کم با حدِّ اقلّ استثنا، باشد. این گرایش ایجاب می‌کند که مبنای رسم الخط چیزی علمی‌تر و فراتر از ذوق و عادتِ چشمی باشد، زیرا این دو عامل متغیرند و از فردی به فردی و نسلی به نسلی فرق می‌کنند. در بحثِ رسم الخط باید منطق را عادت کرد، نه عادت را منطق؛ زیرا عادت‌های فعلی مانع لزوماً بر اساسِ منطق شکل نگرفته‌اند.

جدانویسی بر مبنای تجزیه تک‌واژی

نگارنده پس از سال‌ها بررسی و تأمل به این نتیجه رسیده که معقول‌ترین مبنا برای تعیینِ مرزِ واژه‌ها و اجزایشان «تک‌واژ» است. اگر جدانویسی بر مبنای **تجزیه تک‌واژی** باشد، تکلیفِ رسم الخط همهٔ واژه‌های مرکب مشخص می‌شود؛ چه واژه‌هایی که تا کنون به کار رفته‌اند و چه واژه‌هایی که در آینده ساخته خواهند شد و به کار خواهند رفت.

تک‌واژ کوچک‌ترین واحدِ زبانی معنی‌دار است که یا مستقل به کار می‌رود یا بخشی از یک واژه است. تک‌واژ مستقل (آزاد): آب، استقلال، انگور، بیمار، پشیمان، خوش، دیوار، کامپیوتر، مطلوب، من، نه. تک‌واژ وابسته: تمامِ نندها (مثلاً «بی» در «بی‌چاره»، «منند» در «کارمند»، و «ال» در «سراسر»).

در روشِ تجزیه تک‌واژی، واژه را به تک‌واژه‌های تشکیل‌دهنده‌اش تجزیه می‌کنیم و تک‌واژه‌ها را جدا و بی‌فاصله می‌نویسیم. مثلاً واژه «خوش‌حال» را، که مرکب از دو تک‌واژ «خوش» و «حال» است، به همین صورت «خوش‌حال» می‌نویسیم، نه «خوش‌حال».

چند مثالِ دیگر: آب‌زی، آش‌پز، آن‌جا، دل‌بر، شب‌نم، کم‌تر، پای‌بند، پس‌وند، خواب‌گاه، روی‌کرد، عمل‌کرد، ماهی‌چه.

روش تجزیهٔ تک‌واژی به شفافیتِ واژه‌های مرگب و اجزای تشکیل‌دهنده‌شان کمک می‌کند و کارِ واژه‌سازی و واژه‌آموزی را آسان‌تر می‌سازد.

چند نکته دربارهٔ جدانویسی بر مبنای تجزیهٔ تک‌واژی

۱. کوتاهی یا بلندی تک‌واژه‌ها تأثیری در تجزیهٔ تک‌واژی و جدانویسی ندارد. از همین رو مثلاً در گفتاری نویسی، می‌آد، می‌ره، می‌شه، می‌گه می‌نویسیم، نه میاد، میره، میشه، می‌گه.

۲. معنای حقیقی یا مجازی داشتن تأثیری در تجزیهٔ تک‌واژی و جدانویسی ندارد. از همین رو بی‌جا، بی‌چاره، بی‌خود، هم‌تا، هم‌سر، هم‌سایه می‌نویسیم، نه بیجا، بیچاره، بیخود، همتا، همسر، همسایه.

۳. عناصرِ زبانیِ پسینی را که با واکه (مُصَوِّت) آغاز می‌شوند پیوسته می‌نویسیم. بنا بر این توانا، رفتار، زنانه، تناور، کوهستان، خواهش، ترسو، زمینی، هفتمین، دستان، حرفتان می‌نویسیم، نه توان، رفتار، زنانه، تن‌آور، کوهستان، خواهش، ترسو، زمین‌ی، هفت‌امین، دست‌مان، حرف‌تان.

۴. پیش‌وندهای فعلی «بـ»، «مـ»، و «نـ» را پیوسته می‌نویسیم. بنا بر این پس‌نشدند، بخوانند، برسند، مگویند، نشنوند، نمی‌رود می‌نویسیم، نه به‌پس‌نشدند، به‌خوانند، به‌رسند، مه‌گویند، نه‌شنوند، نه‌می‌رود.

۵. بعضی واژه‌ها را گرچه در اصل مرگب از دو یا چند تک‌واژ بوده‌اند، باید بسیط به شمار آورد، زیرا اجزای آن‌ها کاملاً در هم ادغام شده‌اند: چیست (چه/چی + است)، کیست (که/کی + است)، نیست (نه/نی + است)، چرا (چه + را)، مرا (من + را)، بمباران (بمب + بار + ان)، خلبان (خله + بان)، همان (هم + آن)، همین (هم + این)، همانند (هم + مان + ند)، نستعلیق (نسخ + تعلیق).

استثناهای جدانویسی

فرهنگ حاضر حاوی هزاران واژه مرکب رایج در فارسی امروز است که قابلیت جدانویسی و پیوسته‌نویسی دارند. از میان آن‌ها حدود صد واژه مستثنا شده‌اند، یعنی به دلایلی پیوسته نوشته شده‌اند، که فهرستشان در زیر می‌آید. می‌توان گفت که در روش جدانویسی بر مبنای تجزیه تک‌واژی، تعداد استثناها حدود یک درصد کل واژه‌هاست.

آبشخور	بهداشتی	جنگاور	دولاب	غرقاب	منها
ازدیه‌بشت	به‌دین	چاقانو	دیروز	فاضلاب	مهتر
امروز	به‌روز	چرکاب	دیشب	فشفت	میانجی
امسال	به‌روزی	چرکابه	رایگان	فناوری	میلاب
امشب	به‌زیستی	چست	زهاب	کهنر	نشانگان
برق‌اب	به‌روز	چستان	سرخاب	کیست	نوشابه
برق‌ایی	به‌بار	حقابه	سرخابی	گرمابه	نیست
بسامد	بی‌روز	خاندان	سرخچه	گشتاور	نیمکت
بشخصه	پریشب	خانوار	سلحشور	گلاب	ولنگار
بعینه	پساب	خونابه	سنگاب	گلایی	هلقدونی
بنهوس	پشمالو	خوبشاوند	سنگلاخ	گلخن	همان
بنفشه	پقالو	دستبو	سیصد	گوشنالو	همایش
به‌بود	پیشاب	دشمن	سیلاب	مایازا	همچی
به‌تر	پیغمبر	دشنام	شاخابه	مورغایی	همچین
به‌دار	تلخابه	دلاور	شیخون	مرغزار	همو
به‌داری	جغجغه	دوشاب	شفتالو	مستمند	همین
به‌داشت	جلیک	دوغاب	شفلوار	منجیلاب	

جدانويسي صيغه هاي فعل «بودن» (رسمي / گفتاري)

شادم	شادی	شاد است/ شاده	شادیم	شادید/ شادین	شادند/ شادن
خوبام	خوبی	خوب است/ خوبه	خوب ایم	خوب اید/ خوب این	خوب اند/ خوبان
زنده ام/ زنده م	زنده ای	زنده است/ زنده س	زنده ایم	زنده اید/ زنده این	زنده اند/ زنده ن
راضی ام	راضی ای	راضی است/ راضیه	راضی ایم	راضی اید/ راضی این	راضی اند/ راضی ان
این جابم/ این جام	این جایی	این جاست/ این جاس	این جابیم	این جابید/ این جابین	این جابند/ این جان
ترسویم/ ترسوام	ترسوئی	ترسو است/ ترسوئه	ترسویم	ترسوید/ ترسوین	ترسویند/ ترسو ان
جلوم	جلوی	جلو است/ جلونه	جلویم	جلوید/ جلوین	جلوند/ جلون
تابلوم	تابلویی	تابلو است/ تابلونه	تابلویم	تابلوید/ تابلو این	تابلو اند/ تابلو ان
می ام	می ای	می است/ میه	می ایم	می اید/ می این	می اند/ می ان

جدانويسي ضميرهاي متصل (رسمي / گفتاري)

مادرم	مادرت	مادرش	مادرمان/ مادر مون	مادر تان/ مادر تون	مادر شان/ مادر شون
زبانم/ زبونم	زبان ت/ زبون ت	زبان ش/ زبون ش	زبان مان/ زبون مون	زبان تان/ زبون تون	زبان شان/ زبون شون
خانه ام/ خونه م	خانه ات/ خونه ت	خانه اش/ خونه ش	خانه مان/ خونه مون	خانه تان/ خونه تون	خانه شان/ خونه شون
زندگی ام/ زندگی م	زندگی ات/ زندگی ت	زندگی اش/ زندگی ش	زندگی مان/ زندگی مون	زندگی تان/ زندگی تون	زندگی شان/ زندگی شون
پایم/ پام	پایت/ پات	پایش/ پاش	پایمان/ پامون	پایتان/ پاتون	پایشان/ پاشون
پتویم/ پتوم	پتویت/ پتوت	پتویش/ پتوش	پتویمان/ پتومون	پتویتان/ پتوتون	پتویشان/ پتوشون
جلوم	جلوت	جلوش	جلو مان/ جلو مون	جلو تان/ جلو تون	جلو شان/ جلو شون
پالتویم/ پالتوم	پالتویت/ پالتوت	پالتویش/ پالتوش	پالتویمان/ پالتو مون	پالتویتان/ پالتو تون	پالتویشان/ پالتو شون
نی ام	نی ات/ نی ت	نی اش/ نی ش	نی مان/ نی مون	نی تان/ نی تون	نی شان/ نی شون

فرقِ املا و رسم الخط

املا عبارت است از حروفِ تشکیل‌دهندهٔ واژه و ترتیبِ خاصِ آن‌ها. بنا بر این مثلاً می‌گوییم املايِ «اضطراب» به همین صورت درست است و به صورتِ «اضتراب»، «استراب»، «اطضراب»، یا... غلط است. یا مثلاً می‌گوییم: کدام املا بهتر است، «ایدنال» یا «ایده‌آل»؟ «باتری» یا «باطری»؟

رسم الخط عبارت است از وضعیتِ واژه از لحاظِ جدانویسی و پیوسته‌نویسی. بنا بر این مثلاً می‌گوییم من رسم الخطِ «دست‌مزد» را به «دستمزد» ترجیح می‌دهم.

اصالتِ املايی

اکثرِ واژه‌ها فقط یک املايِ مشخصِ تثبیت‌شده و درست دارند و به اصطلاح دارایِ «اصالتِ املايی» اند؛ مثلاً آسمان، استثنا، اعصاب، انضباط، پذیرش، تقسیط، تنبیه، غائله، قاجاق، گریز، و مثلث را فقط به همین صورت باید نوشت و هر املايِ دیگری از آن‌ها غلط محسوب می‌شود. اما واژه‌هایی نیز داریم که املايِ دو یا چند گانه دارند و هیچ‌کدام از املاهایِ آن‌ها را نمی‌توان غلط محسوب کرد، گرچه معمولاً می‌توان یکی از املاهاشان را به دلایلی مرجح دانست: اتومبیل/ اتوموبیل، اُرتودونسی/ اُرتودنسی، اَلَم شنگه/ عَلم شنگه، ایدنال/ ایده‌آل، باتری/ باطری، بیسکویت/ بیسکویت، تیروئید/ تیروئید، غُرغُرُو/ قُرُقُرُو، غِیْز/ قِیْز، فرغون/ فرقون، قضائیه/ قضایه.

در این فرهنگ، املايِ سمتِ راستِ اسَلَشِ مرجح است؛ مثلاً «تیروئید/ تیروئید» به این معنی است که املايِ «تیروئید» بر «تیروئید» ترجیح دارد.

همزه

واجِ همزه در زبان‌هایِ گوناگون هست و مختصّ زبانِ عربی نیست. مثلاً در واژه‌هایِ فارسی «پایین»، «ساییدن»، و «گویی»، و واژه‌هایِ فرانسوی «پروتئین»، «تئاتر»، «تئوری»، «کانوچو»، و «ویدنو» واجِ همزه هست.

همزه در خطِّ عربی و فارسی به چند صورت جلوه می‌کند:

۱. بدونِ کرسی: جزء، سوء، شیء، ماء، بریء؛

۲. رویِ کرسیِ «ا»: خلا، رأی، تأیید، مأخذ، منشأ؛

۳. رویِ کرسیِ «و»: رؤیت، سؤال، مؤاخذة، رؤسا، لؤلؤ؛

۴. رویِ کرسیِ «ی»: جرئت، جزئی، خلئی / خلائی، رئیس، شئونات، شیئی، قائل، قضائیه، مبدئی / مبدأی، مسائل، مسئله، ابتدائاً.

در بعضی واژه‌ها همزه به «ی» تبدیل شده است: جایز (در اصل: جائز)، رایج (در اصل: رائج)، لایق (در اصل: لائق).

در چنین واژه‌هایی تلفظِ طبیعیِ فارسی‌زبانان تعیین‌کنندهٔ املاست.

«رئیس» و «مسائل» با همین املا صحیح‌اند و نوشتنشان به صورتِ «ریس» و «مسایل» غلط است.

واژه‌هایِ عربیِ مختوم به «اء» را در فارسی بدونِ همزه می‌نویسیم:

درست: ابتدا، املا، انتها، انشا.

غلط: ابتداء، املاء، انتهاء، انشاء.

وقتی کسره اضافه می‌گیرند: ابتدایِ راه، املائیِ صحیح، انتهایِ کوچه، انشایِ زیبا.

تنوین

تنوین به خاطر کوتاهیِ فوق‌العاده و کارکردِ ویژه‌اش عنصرِ زبانیِ کارآمد و مفیدی در فارسی است. تنوین‌ستیزیِ کارِ عاقلانه‌ای نیست. در فارسی امروز حدودِ دویست و پنجاه واژهٔ تنوین‌دار به کار می‌رود. تنوین را بهتر است به صورتِ «اَ» بنویسیم، نه «ن».

بنویسیم: اصلاً، حتماً، شدیداً، معمولاً.

ننویسیم: اصلا، حتما، شدیداً، معمولاً.

ننویسیم: اصلن، حتمن، شدیدن، معمولن.

تئوین مختصّ واژه‌های عربی است و بهتر است آن را با واژه‌های فارسی به کار نبریم.

درست: خانوادگی، ژنتیکی، گاهی، لطفاً، ناچار.

غلط: خانوادتا، ژنتیکاً، گاهاً، خواهشاً، ناچاراً.

تشدید

تشدید مختصّ زبان عربی نیست و مثلاً در واژه‌های فارسی «آزه»، «بچه»، «پلکان»، «تکه»، و «غرش» هست. هم‌چنین واژه‌های فرانسوی «سلول» و «شوگه» در فارسی با تشدید تلفظ می‌شوند.

لزومی ندارد خودمان را به زحمت بیندازیم و همه تشدیدها را در متن بگذاریم. و آن‌گهی، در بسیاری مواقع مردم تشدید را تلفظ نمی‌کنند. مثلاً «خاصیت» معمولاً «خاصیت» تلفظ می‌شود.

برای متمایز کردن بعضی واژه‌های هم‌نگاشت از تشدید استفاده می‌کنیم:

بنا، بنا؛ حلال، حلال؛ خیر، خیر؛ فرار، فرار؛ مبلغ، مبلغ؛ مسکن، مسکن.

رسم الخط در شعر

در شعر به منظور کمک به خواننده برای درست خوانی، رسم الخط برخی واژه‌ها باید به صورتی غیر از آن‌چه در نثر می‌آید تعیین شود. در این کار، عامل اصلی تعیین‌کننده رسم الخط وزن شعر است. مثلاً در نثر، جمله «چند سالی است که از او خبر ندارم» با همین رسم الخط نوشته می‌شود، اما در این شعر حافظ:

ماه‌م این هفته برون رفت و به چشم سالی‌ست

حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی‌ست

«سالی‌ست» و «حالی‌ست» را فقط به صورت sâlist و hâlist می‌توانیم تلفظ کنیم، نه sâliyast و hâliyast؛ لذا آن‌ها را با همین رسم الخط می‌نویسیم، نه به صورت «سالی است» و «حالی است».

ولی در این شعر مولوی:

عشق آن زنده‌گزين کاو باقی است

که ز شرابِ جانِ فزایت ساقی است (مثنوی، دفتر ۱، بیت ۲۱۹)

«باقی است» و «ساقی است» را فقط به صورتِ bâqiyast و sâqiyast می‌توانیم تلفظ کنیم، نه sâqist و bâqist؛ لذا آن‌ها را با همین رسم‌الخط می‌نویسیم، نه به صورتِ «باقی‌ست» و «ساقی‌ست».

بنا بر این قرارداد می‌گذاریم که در نثر همیشه «سالی است» و در شعر، برحسب اقتضای وزن، «سالی‌ست» یا «سالی است» بنویسیم.

چند مثال برای حالت‌های دیگر رسم‌الخط در شعر:

ای برادر، قصه چون پیمانه‌ای است

معنی اندر وی مثالِ دانه‌ای است (مثنوی، دفتر ۲، بیت ۳۶۲۲)

تخمِ اول کامل و بگزیده است

تخمِ ثانی فاسد و پوسیده است (مثنوی، دفتر ۲، بیت ۱۰۵۹)

آن شنیده‌ستی که در عهدِ عُمَر

بود چنگی مطربی با کَر و فر (مثنوی، دفتر ۱، بیت ۱۹۱۳)

آینه‌ت دانی چرا غماز نیست؟

ز آن‌که زنگار از رُخش ممتاز نیست (مثنوی، دفتر ۱، بیت ۳۴)

کاین سبو پُرزر به دستِ او دهید

چون که واگردد سویی دجله‌ش برید (مثنوی، دفتر ۱، بیت ۲۸۵۵)

گورخانه‌ی رازِ تو چون دل شود

آن مرادت زودتر حاصل شود (مثنوی، دفتر ۱، بیت ۱۷۵)

هم‌چو اسرافیل کاوازش به فن

مردگان را جان درآرد در بدن (مثنوی، دفتر ۱، بیت ۱۹۱۶)

اول اندیشه و آن گهی گفتار

پای بست آمده‌ست و پس دیوار (گلستان، چ یوسفی، ص ۵۶)

ظالمی را خفته دیدم نیم‌روز

گفتم این فتنه‌ست خوابش بُرده به

و آن که خوابش بهتر از بیداری است

آن چنان بدزندگانی مرده به (گلستان، چ یوسفی، ص ۶۷)

حافظ شب هجران شد، بوی خوش وصل آمد

شادی مبارک باد ای عاشقِ شیدایی (دیوان حافظ، چ قزوینی، ص ۳۵۲)

مشکلاتِ املائی

۱. یکی از عللِ دشواری‌ها و اشتباهاتِ املائی در خطِ فارسی این است که یک واج با دو یا چند حرف (نویسه) نشان داده می‌شود. مثلاً واج /z/ را با چهار حرف «ذ»، «ز»، «ض»، و «ظ» می‌توان نشان داد: ذرت، زغال، ضریح، ظاهر.

هم‌چنین واج /h/ گاهی با حرفِ «ح» و گاهی با حرفِ «ه» نشان داده می‌شود: تحدید، تهدید، حال، هال.

۲. بخشی دیگر از دشواری‌هایِ املائی مربوط است به واژه‌هایِ هم‌آوا، یعنی واژه‌هایی که تلفظشان یکسان است اما املا و معنی‌شان متفاوت است. در فرهنگِ حاضر همهٔ واژه‌هایِ هم‌آوا آورده شده‌اند:

ارز (پولِ خارجی)

ارض (زمین؛ سرزمین)

عرض (پهنای)

۳. بخشی دیگر از دشواری‌هایِ املائیِ مربوط است به تعدادی از خوشه‌هایِ آوایی. در فرهنگِ حاضر برای املائیِ این خوشه‌هایِ آوایی تصمیم‌گیری شده‌است:

خوشهٔ /-a'i-/: رئیس /ra'is/, لئیم /la'im/, مبدئی /mabda'i/

خوشهٔ /-a'u-/: ارنوت /arna'ut/, رنوف /ra'uf/

خوشهٔ /-avi-/: پهلوی /pahlavi/, مثنوی /masnavi/, نوید /navid/

خوشهٔ /-â'e-/: زاند /zâ'ed/, قاتل /qâ'el/, مسائل /masâ'el/

خوشهٔ /-â'i-/: ابتدایی /ebtedâ'i/, پاییز /pâ'iz/, قضایه /qazâ'iye/

خوشهٔ /-â'i'i-/: اروپایی ای /orupâ'i'i/, استثنایی ای /estesnâ'i'i/, بودایی ای /budâ'i'i/

خوشهٔ /-â'o-/: آنورت /â'ort/, بانوباب /bâ'obâb/, پانولو /pâ'olo/

خوشهٔ /-â'u-/: زانو /zâ'u/, کاکانو /kâkâ'u/, کانوچو /kâ'uçu/

خوشهٔ /-âvo-/: براوو /berâvo/, تفاوت /tafâvot/, گراور /gerâvor/

خوشهٔ /-âw-/: پنت‌هاوس /penthâws/, داو جونز /dâwjonz/, فاوست /fâwst/

خوشهٔ /-âye-/: جایز /jâyez/, فواید /favâyed/, مایل /mâyel/

خوشهٔ /-e-â-/: ایدنال /ide'âl/, تاتر /te'âtr/, رنال /re'âl/

خوشهٔ /-egân-/: پرندگان /parandegân/, دارندگان /dârandegân/, فرهیختگان /farhixtegân/

خوشهٔ /-egi-/: آمادگی /âmâdegi/, بی‌علاقگی /bi'alâqegi/, شرمندگی /šarmandegi/

خوشهٔ /-e'i-/: آتیتست /âte'ist/, برنامه‌ای /barnâme'i/, گربه‌ای /gorbe'i/

خوشهٔ /-e'i'i-/: افسانه‌ای ای /afsâne'i'i/, قهوه‌ای ای /qahve'i'i/, کره‌ای ای /kore'i'i/

خوشهٔ /-e'o-/: ایدنولوژی /ide'oloži/, تنوری /te'ori/, نون /ne'on/

خوشه /-e'u-/: زنوس /ze'us/, سنول /se'ul/, مورفئوس /morfe'us/

خوشه /-evo-/: دوو /devo/

خوشه /-i'i-/: بازی ای /bâzi'i/, زندگی ای /zendegi'i/, سینی ای /sini'i/

خوشه /-ivo-/: ایوو آندریچ /ivo'ândrič/, ایوو جیما /ivojimâ/

خوشه /-iya-/: بیندازد /biyandâzad/, کیک /kiyak/, وین /vivan/

خوشه /-iyâ-/: بیاید /biyâyad/, پیاز /piyâz/, سیاست /siyâsat/

خوشه /-iye-/: بینگارد /biyengârad/, پیر /piyer/, دیگو /diyego/

خوشه /-iyo-/: بیفتد /biyoftad/, رادیو /râdiyo/, نیوتن /niyoton/

خوشه /-iyu-/: طیور /tiyur/, فیوز /fiyuz/, میومیو /miyumiyu/

خوشه /-o'-/: تالانو /tala'lo'/, رویت /ro'yat/, لولزو /lo'lo'/

خوشه /-o'a-/: روروک /rowro'ak/, رۇسا /ro'asâ/, مؤلف /mo'alleg/

خوشه /-o'â-/: سوال /so'âl/, فؤاد /fo'âd/, مؤاخذه /mo'âxeze/

خوشه /-o'e-/: نوتل /no'el/

خوشه /-o'i-/: تیرنید/ تیروید/ /tiro'id/, گازونیل/ گازویل/ /gâzo'il/, مزوزونیک/ مزوزویک/ /mezozo'ik/

خوشه /-o'u-/: رئوس /ro'us/, شئونات /šo'unât/

خوشه /-ov-/: اردور /ordovr/, پرو /porov/, مانور /mânovr/

خوشه /-ovâ-/: بوواری /bovâri/, شوالیه /šovâliye/, نوامبر /novâmbr/

خوشه /-ove-/: بتهوون /bethoven/, گوه /gove/, لووردراپه /loverderâpe/

خوشه /-ovi-/: شووینیست /šovivist/, کووید /kovid/, نوین /novin/

خوشه /-ovo/ : کوزوو /kozovo/

خوشه /-ovuâ-/ : بووار /bovuâr/

خوشه /-oy-/ : رولزرویس /rolzroys/، فویل /foyl/، کابوی /kâboy/

خوشه /-ua-/ : پنگون /panguan/، خونک /xuak/، ژون /žuan/

خوشه /-uâ-/ : بوا /buâ/، پوارو /puâro/، توالت /tuâlet/

خوشه /-u'e-/ : دونل /du'el/، سوتد /su'ed/، فن کونل /fanku'el/

خوشه /-u'i-/ : پویدن /pu'idan/، سونیس /سونیس/ /su'is/، کونیز /کونیز/ /ku'iz/

خوشه /-u'i'i-/ : پیش گویی ای /pišgu'i'i/، دست شویی ای /dastšu'i'i/، لیمویی ای /limu'i'i/

خوشه /-uv-/ : لور /luvr/، موومان /muvmân/، نوول /nuvel/

خوشه /-vo-/ : ووشو /vošo/

خوشه /-vu-/ : جون /javun/، طاووس /tâvus/، هالیوود /hâlivud/

خوشه /-vuâ-/ : لاوازیه /lâvuâziye/

فاصله گذاری

فاصله عبارت است از فضای خالی / سفید میان واژه‌ها یا اجزای آن‌ها در تایپ. مثلاً می‌گوییم فاصله‌های این متن خوب / بد است. **فاصله گذاری** عبارت است از تعیین فضاها یا خالی / سفید میان واژه‌ها یا اجزای آن‌ها در تایپ. رعایت فاصله گذاری دقیق و روش مند تأثیر بسیاری در درست خوانی متن دارد. معیار فاصله گذاری نقش دستوری و معنایی واژه‌ها در متن است. به این دو جفت جمله از لحاظ فاصله گذاری دقت کنید:

پایان نامه‌اش امیدوارکننده بود.

پایان نامه‌اش امیدوارکننده بود.

کوزه را در زیر زمین پنهان کردم.

کوزه را در زیر زمین پنهان کردم.

در جمله اول، «پایان نامه» ترکیبی اضافی (اسم + کسره اضافه + اسم) است و به همین دلیل میان دو جزء آن فاصله گذاشته شده است. در ترکیب‌های اضافی و وصفی، هر واژه تکیه آوایی مستقل خود را دارد.

در جمله دوم، «پایان نامه» واژه‌ای مرکب است و به همین دلیل میان دو جزء آن فاصله‌ای گذاشته نشده است؛ یعنی دو جزء آن بی‌فاصله یا اصطلاحاً با نیم‌فاصله (Ctrl+Shift+2) تایپ شده‌اند. واژه مرکب از لحاظ آوایی یک تکیه اصلی دارد؛ از لحاظ معنایی یک واحد معنایی است؛ و از لحاظ دستوری دارای نقش مستقل در جمله است.

واژه‌های مرکب را از یک لحاظ می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. واژه‌های مرکب گسست‌ناپذیر: واژه‌هایی که میان اجزای آن‌ها هیچ عنصری نمی‌تواند حائل شود.
 ۲. واژه‌های مرکب گسست‌پذیر: واژه‌هایی که میان اجزای آن‌ها عنصر یا عناصری می‌تواند حائل شود.
- چند مثال از واژه‌های مرکب گسست‌ناپذیر: آدم‌برفی، آزادراه، انتقادپذیری، باانصاف، بداخلاق، بزرگداشت، بلندقد، به‌جز، به‌موقع، بی‌علاقه، بیمارستان، پارتی‌بازی، پمپ‌بنزین، تولیدشده، تولیدکننده، خوش‌برخورد، دوربین، روان‌شناسی، روزنامه‌نگار، زیرزمین، سخت‌گیری، سرماخوردگی، سیاست‌مدار، صورت‌حساب، غیرممکن، فرهنگ‌سرا، کار و بار، کتاب‌خانه، گیاه‌خواری، ناوارد، نمایش‌گاه، هارت و پورت، هم‌دوره‌ای، یک‌تنه.

چند مثال از واژه‌های مرکب گسست‌پذیر:

الف. حرف اضافه و قید: از لحاظ (از این لحاظ)، بر اساس (بر چه اساس)، به خاطر (به این خاطر)، به خوبی (به این خوبی)، به سرعت (به این سرعت)، به علت (به همین علت)، در مورد (در چه موردی).

ب. فعل های مرکب و پیشوندی و عبارت های فعلی: از دست دادن (از دستش دادم)، برداشتن (برمی دارم)، بر عهده گرفتن (بر عهده می گیرد)، به در بردن (جان سالم به در بُرد)، به درد خوردن (به درد نمی خورد)، به در کردن (سیزده را به در می کنند)، به دست آوردن (به دستش بیاورم)، تصمیم گرفتن (تصمیم درستی گرفت)، حرص خوردن (چه حرصی می خورد)، در بر گرفتن (این ها را در بر نمی گیرد)، دست از پا خطا کردن (دست از پا خطا نکنند)، دل به دریا زدن (دل به دریا خواهم زد)، فراگرفتن (فرا خواهم گرفت)، فرود آمدن (فرود نیامد)، وقت بردن (وقت زیادی می بُرد).

صفت، خواه پسین خواه پیشین، همیشه با موصوف خود باید فاصله داشته باشد: آسمان آبی، بچه تبیل، عمر طولانی، مادرِ مهربان، نتیجه بهتر؛ آخرین لحظه، اولین روز، بهترین شرایط، کم ترین امکانات، پنج نفر، چند سال، چندمین بار، مهربان ترین مادر، نخستین بار، هر روز، هیچ کارمندی.

جدول فاصله گذاری فعل ها

گرفتن	یاد گرفتن	فراگرفتن	از سر گرفتن
گرفت	یاد گرفت	فراگرفت	از سر گرفت
گرفته شد	یاد گرفته شد	فراگرفته شد	از سر گرفته شد
می گرفت	یاد می گرفت	فرا می گرفت	از سر می گرفت
نمی گرفت	یاد نمی گرفت	فرا نمی گرفت	از سر نمی گرفت
گرفته است	یاد گرفته است	فرا گرفته است	از سر گرفته است
گرفته شده است	یاد گرفته شده است	فرا گرفته شده است	از سر گرفته شده است
گرفته بود	یاد گرفته بود	فرا گرفته بود	از سر گرفته بود
گرفته بوده بود	یاد گرفته بوده بود	فرا گرفته بوده بود	از سر گرفته بوده بود
گرفته شده بود	یاد گرفته شده بود	فرا گرفته شده بود	از سر گرفته شده بود
گرفته باشد	یاد گرفته باشد	فرا گرفته باشد	از سر گرفته باشد

گرفته شده باشد	یاد گرفته شده باشد	فراگرفته شده باشد	از سر گرفته شده باشد
می گیرد	یاد می گیرد	فرامی گیرد	از سر می گیرد
گرفته می شود	یاد گرفته می شود	فراگرفته می شود	از سر گرفته می شود
نمی گیرد	یاد نمی گیرد	فرانمی گیرد	از سر نمی گیرد
بگیرد	یاد بگیرد	فرا بگیرد	از سر بگیرد
گرفته شود	یاد گرفته شود	فراگرفته شود	از سر گرفته شود
نگیرد	یاد نگیرد	فرانگیرد	از سر نگیرد
خواهد گرفت	یاد خواهد گرفت	فرا خواهد گرفت	از سر خواهد گرفت
گرفته خواهد شد	یاد گرفته خواهد شد	فراگرفته خواهد شد	از سر گرفته خواهد شد

کسره اضافه و سَریا

کسره اضافه عبارت است از واکه (مُصَوِّت) e که میانِ دو واژه (مضاف و مضاف الیه یا موصوف و صفت) می آید و رابطه ای دستوری به وجود می آورد:

دلِ من del-e man (مضاف و مضاف الیه)

آبِ سرد âb-e sard (موصوف و صفت)

اگر واژه نخست (مضاف یا موصوف) مختموم به واکه باشد، هم خوان (صامت) میانجی y پیش از e افزوده می شود:

هوای پاک havâ-y-e pâk

بوی قهوه bu-y-e qahve

زندگی ma zendegi-y-e mâ

خانه کوچک xâne-y-e kuçak

ماتوی من mânto-y-e man

کسره اضافه یک تک‌واژ است و مطلوب این است که همه جا نوشته شود، اما به دلایلی معمولاً آن را نمی‌نویسند. پیش‌نهاد می‌کنم کسره اضافه را در متن‌های دقیق یا مرجع همه جا بنویسیم و در متن‌های معمولی فقط در مواقع ضروری و برای رفع ابهام به کارش ببریم.

وقتی واژه مختم به های ناملفوظ کسره اضافه می‌گیرد، آن را به دو صورت «ۀ» و «هی» می‌توان نوشت و هر دو صورت درست و موجه است. پیش‌نهاد نگارنده صورت اول، یعنی «ۀ»، است که رسم الخط مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. این هم‌خوان میانجی لا که روی حرف «ه» یعنی به صورت «ۀ» نوشته می‌شود، «سَریا» (سر حرف «ی») نام دارد، نه همزه. این نشانه در واقع کوتاه‌شده حرف «ی» است:

دوره کوتاه / دوره‌ی کوتاه

لانه پرنده / لانه‌ی پرنده

کسره خفیف (بی‌تکیه)

برخی ترکیب‌های اضافی و وصفی بر اثر کثرت استعمال به تدریج به صورت واژه مرکبی درمی‌آیند که مستقلاً به مفهوم خاصی دلالت می‌کند و یک واحد معنایی محسوب می‌شود. در این حالت، جزء نخست واژه مرکب تکیه آوایی مستقل خود را از دست می‌دهد و تکیه اصلی واژه مرکب فقط روی هجای آخر آن قرار می‌گیرد. به علاوه، کسره اضافه جزء نخست نیز یا خفیف تلفظ می‌شود یا حذف می‌گردد. مثلاً در «پشت‌بام»، «فوق‌لیسانس»، و «غیرممکن» کسره اضافه خفیف تلفظ می‌شود و در «پدر بزرگ»، «خیارشور»، و «صورت حساب» کسره اضافه حذف شده است.

چند مثال از واژه‌های مرکب دارای کسره خفیف:

اتمام حجت، اختلاف نظر، اهل بیت، باغ وحش، برج عاج نشین، برق لب، تغییر شغل، تمر هندی، چرخ گوشت، حد اکثر، حُسن ختام، حقوق بشر، خلع سلاح، سنگ قبر، شبه جزیره، ضبط صوت، ضد حمله، غیر عادی، غیر قابل قبول، قابل دفاع، قطع رابطه، کسر شأن، مرگ موش، مغز پسته‌ای، مورد علاقه، موش کور، مهد کودک (جمع: مهد کودک‌ها)، نقص عضو، نقل قول.

چند مثال از واژه‌های مرکبی که کسرۀ اضافه‌شان حذف شده:

آب‌لیمو، آچارفرانسه، آینه‌بغل، اجاره‌خانه، اسباب‌بازی، امام‌زمان، انبردست، بازارسیاه، بچه‌گربه، پاکت‌نامه، پدرزن، پسرخاله، پفک‌نمکی، ترمزدستی، توله‌سگ، جاروبرقی، چراغ‌قرمز، حکومت‌نظامی، خمیردندان، دخترعمو، دست‌مال‌کاغذی، زن‌دایی، زیردریایی، سیب‌زمینی، شامپو بدن، صاحب‌خانه، صنایع‌دستی، قلم‌نی، کمک‌فتر، لیموشیرین، مدیرعامل (جمع: مدیرعامل‌ها).

حرکت‌گذاری

اگر واژه «سری» را به کسی نشان بدهیم و از او بخواهیم آن را تلفظ و معنی کند، قاعدتاً آن را به چند صورت تلفظ و معنی خواهد کرد. این تلفظ‌ها و معانی فقط در بافت کلام موجودیت و اعتبار می‌یابند، چنان‌که مثلاً در این جمله‌ها:

تو از همه آن‌ها سری.

سری هم به ما بزن.

چند سری از مسافران.

نمی‌دانم چه سری در این کار نهفته بود.

اطلاعاتِ سری.

عجب زمینِ سری است!

در هریک از جمله‌های بالا دستِ کم یک قرینه وجود دارد که به ما می‌گوید چه‌گونه واژه «سری» را تلفظ و معنی کنیم. مثلاً در جمله پنجم، به قرینه «اطلاعات» می‌فهمیم که باید آن را «سِری» خواند؛ یا در جمله ششم، به قرینه «زمین» متوجه می‌شویم که باید آن را «سُری» خواند. اگر خواننده واژه «سری» را بدون هرگونه حرکت‌گذاری، به همان صورتی که در جمله‌های مزبور آمده است، ببیند، برای پی بردن به تلفظ و معنی آن در هر مورد باید اندکی وقت و دقت صرف کند.

اما اگر این واژه حرکت‌گذاری شود، بی‌گمان کارِ خواننده آسان‌تر خواهد بود. مثلاً می‌توان آن را در شش جمله مزبور به این صورت حرکت‌گذاری کرد:

تو از همه آن‌ها سَری.

سَری هم به ما بزن.

چند سَری از مسافران.

نمی‌دانم چه سَری در این کار نهفته بود.

اطلاعاتِ سَری.

عجب زمینِ سَری است!

رایج‌ترین چاره برای رفع ابهام، یا دست‌کم بخشی از ابهام، در جمله‌هایی از این دست همین حرکت‌گذاری است. اما حرکت‌گذاری در نوشته‌های فارسی تابع شیوه و ضابطه مشخص و مدوّن نیست و عمدتاً متکی بر ذوق و سلیقه نویسنده یا ویراستار است. متأسفانه معمولاً نویسندگان و ویراستاران برای این کار فاقدِ ذوقِ سلیم‌اند، به گونه‌ای که بدون توجه به شَم و اطلاعاتِ زبانی مخاطب، واژه‌ها را حرکت‌گذاری می‌کنند، و در این کار اولویت‌ها را تشخیص نمی‌دهند و دچار افراط و تفریط می‌شوند. در نتیجه گاه واژه‌های آشنا و ملموس را حرکت‌گذاری می‌کنند و از حرکت‌گذاریِ واژه‌های دشوارخوان غافل می‌شوند! و آن‌گهی، در همین کار نیز در محدوده یک متن، اصلِ هم‌آهنگی و یک‌دستی را رعایت نمی‌کنند، به طوری که واژه‌ای را در جایی حرکت‌گذاری می‌کنند و در جای دیگری از همان متن این کار را نمی‌کنند.

حرکت‌گذاری نیز، مانند هر کار دیگری، باید روش‌مند باشد. برای حرکت‌گذاری دو معیارِ اصلی زیر را باید مبنای کار قرار داد:

۱. غرابت و ناآشناییِ واژه؛

۲. وجودِ واژه‌های هم‌نگاشت.

هرچه واژه‌ای غریب‌تر و نامأنوس‌تر باشد، لزوم حرکت‌گذاری آن نیز بیش‌تر است. فرضاً اگر در متنی واژه «خَيْلا» (به معنی تکبر) یا «مُغْرَبَل» (به معنی سوراخ‌سوراخ) به کار رفته باشد، حتماً باید آن‌ها را حرکت‌گذاری کرد.

برای پی بردن به میزان غرابت و ناآشنایی واژه‌ها باید بسامد آن‌ها را در دست داشته باشیم؛ یعنی بدانیم که هر واژه‌ای در زبان فارسی چه قدر کاربرد دارد. متأسفانه فرهنگ بسامدی زبان فارسی تا کنون تألیف نشده و بعید هم به نظر می‌رسد که در آینده نزدیک این کار صورت بگیرد. از همین رو از بسامد واژه‌های فارسی بی‌اطلاع‌ایم و در نتیجه ناگزیر از تکیه بر شمّ زبانی خود و فارسی‌زبانان دیگریم؛ البته موتورهای جست و جوی اینترنتی و پیکره‌های زبانی تا حدودی راه‌گشایند. مثلاً شمّ زبانی به ما می‌گوید که «حُکم» بیش از «حَکَم» و «حَکَم» کاربرد دارد، یا «مَبْلَغ» بیش از «مُبْلَغ» به کار می‌رود.

یکی از اصولی که در حرکت‌گذاری باید رعایت شود، «اصل کم‌کوشی» یا «اصل زحمت کم‌تر» است. اگر از میان دو یا چند واژه هم‌نگاشت (دارای املاي یک‌سان) یکی بسیار پُر بسامد باشد، لزومی ندارد آن را حرکت‌گذاری کنیم، زیرا عموم فارسی‌زبانان آن را با همان تلفظ مشهور می‌خوانند. مثلاً واژه «اسناد» را عموم فارسی‌زبانان به فتح اول، یعنی آسناد، می‌خوانند و «اسناد» به کسر اول برای بسیاری از آنان ناشناخته است. بنا بر این از میان دو واژه هم‌نگاشت «آسناد» و «اسناد» کافی است که دومی را حرکت‌گذاری کنیم. اما اگر بخواهیم همه جا «آسناد» را نیز حرکت‌گذاری کنیم، زحمتان زیاد شود و ضریب خطایمان نیز بالا خواهد رفت.

اگر تشخیص دادیم که اختلاف بسامد دو یا چند واژه هم‌نگاشت چندان زیاد نیست، بهتر است همه را حرکت‌گذاری کنیم.

در حرکت‌گذاری عبارت‌های عربی هم باید به حدّ اقل اکتفا کرد تا متن بیهوده شلوغ نشود:

أَرْوَحُنَا لَهُ الْفِدَاءُ. (نه أَرْوَحُنَا لَهُ الْفِدَاءُ.)

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. (نه أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.)

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ.

حرکت‌گذاری در شعر

برخی واژه‌ها در شعر، به اقتضای وزن، باید به شیوه خاصی حرکت‌گذاری شوند:

عشق‌هایی که ز پی رنگی بُود

عشق بُود، عاقبت تنگی بُود (مثنوی، دفتر ۱، بیت ۲۰۵)

جبر چه بُود؟ بستنِ اِشکسته را

یا پیوستنِ رگی بگسسته را (مثنوی، دفتر ۱، بیت ۱۰۷۱)

نشُود نغمه‌ی پری را آدمی

کاو بُود ز اسرارِ پریان اعجمی (مثنوی، دفتر ۱، بیت ۱۹۲۱)

هم‌چو جان بی‌گریه و بی‌خنده شد

جانش رفت و جانِ دیگر زنده شد (مثنوی، دفتر ۱، بیت ۲۲۰۹)

نه گُششان مثلِ گُتِبِ دیگران

نه مساجدشان نه کسب و خان و مان (مثنوی، دفتر ۴، بیت ۱۱۴۰)

ترو خشک و پُروتی باشد دهل

بانگِ او آگه کند ما را ز کل (مثنوی، دفتر ۶، بیت ۲۵۷۴)

گفتاری نویسی

فارسیِ گفتاری بخشی از فارسیِ معیار، یعنی لهجه تهرانی، است که اهل زبان در گفت و گوهای روزمره خود به طور طبیعی به کار می‌برند و تفاوت‌هایی با فارسی رسمی دارد. گفتاری نویسی یعنی نوشتن این گونه زبانی. این جفت‌جمله‌ها را با هم مقایسه کنید:

رسمی نویسی: دیروز او را دیدم.

گفتاری نویسی: دیروز دیدمش.

رسمی نویسی: فردا پیش تو خواهیم آمد.

گفتاری نویسی: فردا می‌آم پیشت.

رسمی نویسی: آن را سر جایش برگرداندم.

گفتاری نویسی: برش گردوندم سر جاش.

رسمی نویسی: نمی‌دانم چرا دیگر باران نمی‌آید.

گفتاری نویسی: نمی‌دونم چرا دیگه بارون نمی‌آد.

تفاوت‌های آوایی فارسی گفتاری با فارسی رسمی طبعاً موجب تفاوت‌های املائی میان این دو گونه می‌شوند. در گفتاری نویسی می‌کوشیم املا حتی المقدور مطابق تلفظ طبیعی باشد، اما ویژگی‌ها و محدودیت‌های خط فارسی اجازه نمی‌دهد که همیشه املایمان ایدئال باشد. بنا بر این ناچاریم به کم‌تر از ایدئال بسنده کنیم. مثلاً تلفظ xune (رسمی: xâne، خانه) را می‌توانیم بنویسیم «خونه»، اما تلفظ eštemâ'î (رسمی: ejtemâ'î، اجتماعی) و tâârof (رسمی: ta'ârof، تعارف) را نمی‌توانیم بنویسیم «اشتماعی» و «تعارف». در واقع گفتاری نویسی تنها چند مرحله از مراحل تکامل خود را گذرانده است.

اهم مشکلات گفتاری نویسی عبارت‌اند از:

۱. «را»ی نشانه مفعول که در گفتار، بسته به صدای ماقبلش، ro یا o تلفظ می‌شود:

تورو می‌خوام. to ro mixâm.

صبحونه رو آماده کردم. sobhuna ro âmâde kardam.

این و وردار، نه اون یکی و. ino vardâr, na unyekiyo.

دستاش و بسته‌ن. dastâšo basta:n.

۲. صورت‌های صرفی این مصدرها: آمدن، آوردن، افتادن، انداختن، پاییدن، توانستن، چاییدن، خواستن، دادن، رفتن، زاییدن، شدن، شکستن، گاییدن، گذاشتن، گفتن، نشستن، وای سادن.

هریک از صورت‌های صرفی این مصدرها را در فهرستِ الفباییِ فرهنگِ حاضر می‌توانید ببینید.

۳. اتصالِ صیغه‌های مضارعِ مصدرِ «بودن» (ام/م، ای/ی، ه/س، ایم/این، ین/ان/ن) به ماقبلشان:

خوب‌ام، خوبی، خوبه، خوب‌ایم، خوب‌این، خوب‌ان.

این‌جام، این‌جایی، این‌جاس، این‌جاییم، این‌جایین، این‌جان.

خسته‌م، خسته‌ای، خسته‌س، خسته‌ایم، خسته‌این، خسته‌ن.

۴. ضمیرهای متصلِ شش‌گانه (م، ت، ش، مون، تون، شون)

الف. پس از واژه‌های مختوم به هایِ ناملفوظ:

خونده‌م، خونده‌ت، خونده‌ش، خونده‌مون، خونده‌تون، خونده‌شون.

خنده‌م می‌گیره، خنده‌ت می‌گیره، خنده‌ش می‌گیره، خنده‌مون می‌گیره، خنده‌تون می‌گیره، خنده‌شون می‌گیره.

گربه‌ش و با خودش آورده‌بود.

شماره‌تون و ذخیره کرده‌م.

ب. پس از واژه‌های مختوم به «ی»:

شوخی‌م گرفته، شوخی‌ت گرفته، شوخی‌ش گرفته، شوخی‌مون گرفته، شوخی‌تون گرفته، شوخی‌شون گرفته.

۵. واژه‌بستِ معرفه‌سازِ «ه»:

پسره، دختره، خانمه، سگه، سیاهه، کاشیه، ماشینه.

شلوار قهوه‌آیه‌ت و بیوش.

آهونه فرار کرد.

پالتوئه چه نو مونده!

آقاهه چه خوش تیپ بود.

باباهه رو راضی کردم.

بچه‌هه/ بچه‌هه یه ریز ونگ می‌زد.

گربه‌هه/ گربه‌هه دُمش و بلند کرده بود.

مرده‌هه/ مرده‌هه زنده شد!

۶. واژه‌های مختوم به «ه‌ای» و «ه‌ایه» (رسمی نویسی: ه‌ای است):

این دیگه چه صیغه‌ایه! (رسمی نویسی: این دیگه چه صیغه‌ای است!)

حالا چه عجله‌ایه. (رسمی نویسی: حالا چه عجله‌ای است.)

این همون شلوارِ قهوه‌ای‌یه که می‌گفتم. (رسمی نویسی: این همان شلوارِ قهوه‌ای‌ای است که می‌گفتم.)

۷. یکی از غلط‌های رایج در گفتاری نویسی، اشتباه گرفتن فعلِ سوم شخصِ «ه» (رسمی: است) با کسره اضافه است، که این پدیده را اصطلاحاً «ه‌کسره» می‌نامند. مثلاً بعضی‌ها به جای «کارِ بدی کردی»، به غلط می‌نویسند «کاره بدی کردی»؛ یا به جای «حالم خوبه»، به غلط می‌نویسند «حالم خوبِ».

درست: یادِ مادرم افتادم.

غلط: یاده مادرم افتادم.

درست: مغازه‌ش جنبِ مسجد بود.

غلط: مغازه‌ش جنبه مسجد بود.

درست: لباسِ خیلی قشنگه.

غلط: لباس خیلی قشنگ.

درست: زندگی خودمه.

غلط: زندگیه خودم.

۸. اشتباه گرفتن صیغه‌های ماضی نقلی با صیغه‌های ماضی ساده. مثلاً به جای «هنوز نرسیده‌م»، می‌نویسند «هنوز نرسیدم»:

این فیلم و چن بار دیده‌م.

همه‌شون او ملده‌ن.

شش صیغه ماضی نقلی در گفتاری نویسی:

تا حالا فقط یه بار اون جا رفته‌م / رفته‌ی / رفته / رفته‌یم / رفته‌ین / رفته‌ن.

(رسمی نویسی: تا حالا فقط یک بار آن جا رفته‌ام / رفته‌ای / رفته‌است / رفته‌ایم / رفته‌اید / رفته‌اند.)